

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشق‌ری
فرستنده: محمود شاداب
۰۷ مارچ ۲۰۱۸

[از درد بی دواي من است]

خرابه های جهان جملگی سرای من است
که بینوایی شام و سحر نوای من است
خیالِ قدِ رسایش کنون عصای من است
جهانیان خجل از درد بی دواي من است
نگاهِ گوشه چشم تو خونبهای من است
به جرم آن که جهانی پراز صدای من است
که روح زنده فرهاد آشنای من است
که برهن پسری، پیرو پیشوای من است
ز چوک کهنه فروشی خجل قبای من است
که راحتِ دوجهان فرشِ بوریای من است
خبر دهید که امشب شبِ حنای من است
که طوف کوی بُتان کارِ ناروای من است
به جز خدا که درش مرجع گدای من است
به پا فتادنِ تو عرضِ انتهای من است
که نانِ جوهره ای هر صبح ناشتای من است
که در حق تو جفاهای من وفای من است
گر از عتاب بسوزی مرا سزای من است
که دلربا سر زانوی دلربای من است
به هر چه بگیری های های من است
به ساز هر چه نهی گوش وای وای من است
که نقدِ جان عزیزِ تو رونمای من است

منم که سایه من فرشِ بوریای من است
مپرس از سر و برگ من غریب دگر
به پیری هم ز سر من هوای یار نرفت
نشده هیچ شفاخانه ای علاج پذیر
بکش مرا که دیه از تو کس نمی خواهد
گرفت سرمه چشمِ گلوی من آخر
به کوهسار از آن ناله ام شود شیرین
مرا ز خیلِ مریدان، تو نشمری زاهد
بها اگر نهمش مفت هم کسی نخرد
دم خوش ار طلبی رنجه کن قدم سویم
ز اشکِ سرخ، کف دست می کنم رنگین
به نزد شیخ سراسر ملامت صوفی
به هیچ در به گدائی نرفته ام گاهی
امیل گردن اغیار دست خویش مکن
من از کجا اثر نور معرفت یابم
خوش آن که یار مرا از سر نوازش گفت
تو بودی حاضر و چشم فتاد سوی دگر
ربای بی سر خود را برو رقیب بسوز
به سنگ و چوب جهان کرده ناله ام تأثیر
تمام روی جهان پُر از فغان دلم
مهی ز گوشه بامی به عشق‌ری می گفت